



پژوهشی جامعه‌شناختی

در نثر داستانی جدید فارسی

دکتر رضا نواب‌پور

ترجمه

دکتر ابوالقاسم سرّی

سرشناسه : نواب پور، رضا ۱۳۷۵-۱۳۱۹ Navvabpour, Reza
 عنوان و نام پدیدآور : پژوهشی جامعه شناختی در نثر داستانی جدید فارسی / رضا نواب پور؛ ترجمه ابوالقاسم سری.
 مشخصات نشر : تهران: توس، ۱۳۹۷
 مشخصات ظاهری : ۳۱۲ ص
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۵-۷۲۴-۱
 عنوان اصلی : A study of recent Persian prose fiction with special reference to the social background, 1981
 شناسه افزوده : سری، ابوالقاسم، ۱۳۱۲ - مترجم
 موضوع : داستان نویسی - تاریخ
 موضوع : داستان های فارسی - تاریخ و نقد
 موضوع : داستان - جنبه های اجتماعی
 بندی یبویی : ۸۰۸/۳
 رده بندی کنگره : PN ۳۳۵۵ ن ۴ پ ۱۳۹۲
 وضعیت فهرست نویسی: قیفا
 شماره اشتراک ملی: ۸۳۱۹۸۰۱



پژوهشی جامعه شناختی

در نثر داستانی جدید فارسی

دکتر رضا نواب پور

ترجمه دکتر ابوالقاسم سری

ویراستار: آرش سری

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰

چاپ و صحافی: پردیس دانش

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-315-724-1

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۵-۷۲۴-۱

کلیه حقوق چاپ و انتشار این اثر به هر صورت محفوظ و مخصوص انتشارات توس است.

دفتر مرکزی: خیابان دانشگاه، بن بست پورجوادی، پلاک ۵ - تلفن: ۶۶۴۹۱۴۴۵

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸ - تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

نشانی اینترنتی: www.ToosBook.ir پست الکترونیک: info@ToosBook.ir

فهرست مطالب

۷	یاد کرد
۱۵	پیشگفتار (از دیوید برادی)
۱۷	چکیده
۱۹	سیگفت
۲۳	سیاسداس
۲۵	ترانوسی (سرفنه شت)
۲۹	بخش ۱: زمینه تاریخی
۷۵	بخش ۲: زمینه ادبی
۹۷	دوران زمینه ساز
۱۱۳	بخش ۳: داستان نو
۱۵۳	بازتاب سال های ۱۹۴۱-۱۹۰۶ در داستان سال های بعد
۱۷۱	بیداری اجتماعی ۱۹۵۳-۱۹۴۱
۲۰۱	سانسور و فشار
۲۲۱	رنالیسم اجتماعی و ناسیونالیسم اسلامی
۲۶۱	نتیجه گیری
۲۶۹	پیوست
۲۸۱	کتابنامه
۲۹۶	مؤخره
۲۹۷	نمایه

پیشگفتار دیوید برادی

«رئیس کتابخانه دانشگاه منچستر»

نخستین بار که رضا را دیدم پس از مرگ یکی از همکاران؛ یعنی جان ا. بابا استاد پژوهش‌های پارسی در دانشگاه منچستر بود. همسر جان از من خواسته بود تا در فروش کتابخانه آن فقید کمک کنم و علاقه رضا به کتاب، او را از دوستانم به من ستر کشانده بود تا در مجموعه کتاب‌های مربوط به فرهنگ ایران تحقیق کند. آن مجموعه را بعد کتابخانه جان ری لندز^۱ منچستر خریدار کرد. پروسه به هنگام رضا به ما- کارمندان کتابخانه جان ری لندز- توفیقی بر روی رای فراهم کردن فهرستی از نسخه‌های خطی پارسی کتابخانه به اینجا آمده بود. ربحوحه کوشش‌هایش در راه فراهم کردن این فهرست بود که از آنجا به گره‌های نام‌انگیز او را از جمع ما گرفتند. دوست می‌داشتم او را بهتر بسازم بدبختانه روزگار با ما دمساز نبود. وضع کار ما نیز چنین بود. آنگاه که رضا در کتابخانه جان ری لندز در میان شهر کار می‌کرد، من نزدیک یک مایل دورتر در کتابخانه اصلی دانشگاه به کار گماشته شدم. گاه شب‌وار از کنارهای می‌گذاشتیم؛ به مثل، گاه که با دوچرخه به کتابخانه می‌رفتم او را در حال گذشتن از پهنای خیابان برای سوار شدن به اتوبوس می‌دیدم که از آپارتمان خود روی رنج^۲ در دینزگیت^۳ آمده بود، می‌ایستادیم و چند کلمه‌ای سخن گفته پس چهار باز راه خود می‌گرفتیم. گاه رضا پیشرفتی را که در فهرست‌رسانی از

1- Jhon A. Boyle

2- Jhon Rylands

3- Wholley Range

4- Deans gate

نسخه‌های خطی حاصل کرده بود نشانم می‌داد، گاه برای کمک به من و پاسخ دادن به پرسش‌ها و رفع تردیدهایی که در نسخه‌برداری و طبقه‌بندی کردن کتاب‌های پارسی داشتم، به کتابخانه اصلی می‌آمد. در اثر آگاهی بسیاری که در تاریخ و ادبیات ایران داشت پاسخ‌هایش همیشه سخت بر من اثر داشت، گواه این مدعا نه همین رسالهٔ دکترای او در دورهام، بلکه فهرست کتاب‌شناسی ایران است که در سلسله نشریه‌های کتاب‌شناختی جهان در سال ۱۹۸۸م. به چاپ رساند. اما آنچه بیش از دانش او بر ما اثر داشت، منش او بود. درگذشت برخی از کسان در آرامش ظاهر زندگانی و ج‌ها و سرنوشتی خرد پدید می‌آورد. از درگذشت برخی دیگر حتی به آدمی احساس رهنش دست می‌دهد. اما درگذشت رضا ما را به ژرف‌ترین اندوه دچار می‌کرد. او کسی نبود که بتوان او را زیادی دانست و از دست داد. زندگانی او را این گیتی فرصت‌هایی بسیار اندک را برای شناختن آدم‌های پاک نهاد و درخشان اعتماد به ما می‌دهد، رضا را این چنین می‌شناختیم، پیوسته با گذشت و آمادهٔ ایمردی به هرکس که از او یاری می‌خواست. می‌توان گفت اگر کسی بود که بارهای دیگران را به دوش می‌گرفت اما گاه بر تافتن بار دوشی‌ها دوار می‌شود. زندگانی‌اش مانند گوشت قربانی میان خانواده‌اش در دور نام‌دوش در اداره بی‌بی سی لندن و فهرست‌برداری و کار درس دادن در منچستر تصمیم می‌شد. این کاری بود که ادامه‌اش آسان نبود؛ در بازپسین سال زندگانی‌اش یک بار مرا معتمد راز یا بارهای زندگانی خود دانسته، پرسید چرا باید زندگی این قدر دشوار باشد؟^۱ این پرسشی بود که من تنها توانستم با خموشی به آن پاسخ دهم. آن خموشی با جدایی او از ما سربه مهر شده است.

رضا! تو پیش از ما از این گیتی رخت برسته‌ای، اما اکنون که تو به باغ (بهشت) وارد شده‌ای آرزوی ما این است که سرانجام به تو پیوندیم.

دیوید برادی^۲

1- Why does life have to be so hard?

2- David Brady